

مقدمه

ضرورت، اهداف و نوع مطلوب حکومت، سه موضوعی است که در تفکر سیاسی بشر سابقه‌ای طولانی دارد و تحلیل هر یک، باب ورود به دیگری را می‌گشاید. نمونه‌ای از اندیشه‌های کهن در این باره را می‌توان در سیاست ارسطو مطالعه کرد. وی هدف حکومت را نه زیستن، بلکه «بهزیستی» می‌داند. او مشارکت در دفاع در برابر هجوم بیگانه یا هم‌پیمانی در امور اقتصادی را ناکافی می‌شمارد. وی «حسن اراده» حکومت را در تربیت شهروندان و پاسداشت فضیلت می‌بیند و از این‌رو، بر فرمان‌روایی صاحبان فضیلت برای رسیدن به این مقصود و تأمین این غایت تأکید دارد (ارسطو، ۱۳۷۱، ص ۱۲۳-۱۲۵). ارسطو معتقد است: پیش از بحث از «حکومت مطلوب» باید «زندگی مطلوب» را تعریف کرد؛ زیرا تا وقتی بهترین شیوه زندگی تعیین نگردد کمال مطلوب را نیز نمی‌توان شناخت. «حکومت مطلوب» تعبیری است که در آن «بهترین زندگی» شکل می‌گیرد (همان، ص ۲۸۲).

طرح مسئله حکومت و نوع مطلوب آن تنها از سوی فیلسوفان غرب مطرح نبوده، بلکه در میان داناان و حکمای مشرق زمین نیز این موضوع اهمیت ویژه‌ای داشته است. یکی از نمونه‌های بارز در ارتباط با این امر، اندرزنامه‌ها و وصیت‌نامه‌های منسوب به پادشاهان و خردمندان و حکیمان ایران قبل از اسلام است که علاوه بر پندها و حکمت‌های عام، نکات مهمی درباره آداب حکمرانی، کشورداری، حقوق و روابط متقابل شاه و مردم دارد. در دنیای آرمانی این اندرزنامه‌ها، عدالت، مدارا، مردم‌مداری و اهتمام به اصلاح امور مردم حکم‌فرماست. پادشاه و مردم هر یک به رعایت حقوق متقابل پایبند. خویش‌داری و پارسایی لازمه حکمرانی تلقی می‌شود، و خودپسندی و شدت عمل در رفتار با زیردستان نکوهش می‌شود. در واقع، این پندنامه‌ها یا اندرزنامه‌ها نمودی از تصور آرمانی شیوه فرمانروایی و کشورداری در میان ایرانیان بوده است (مشتاق‌مهر، ۱۳۸۵، ص ۸۶-۸۵).

با ظهور اسلام، مجموعه آموزه‌های قرآن، گفتار و کردار پیامبر و پیشوایان دین زمینه‌ساز شکل‌گیری تمدنی شد که در جهان انسانی آغازگر فصل نوینی از اندیشه‌های سیاسی، اخلاقی و اجتماعی است. از دیدگاه مسلمانان، دوره کوتاه‌مدت حکومت امیر المومنین علیه السلام نیز، که دنباله و ادامه الگوی حکومت پیامبر صلی الله علیه و آله بوده، نمونه‌ای کامل از یک حکمرانی خوب است.

از نگاه حضرت علی علیه السلام ساختار حکومت نه صرفاً به سبب نقش آن در مدیریت امور اقتصادی و اجتماعی و تأمین امنیت و آبادانی و رفاه مردم، بلکه مهم‌تر از آن، به سبب نقش حکومت در شکل‌گیری رفتار و اخلاق جامعه و سرشت و سرنوشت معنوی مردم، جایگاه برجسته و مهمی پیدا می‌کند؛ چنانکه

تأملی در باب نقش «حکمرانی خوب»

برای تحقق زندگی مطلوب در سیره امام علی علیه السلام

sa_ak195@stu_mail.um.ac.ir

maryamfilekesh@yahoo.com

smataghavi@um.ac.ir

سارا اکبری / کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد

مریم فیله‌کنش / کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد

سیدمحمدعلی تقوی / دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد

دریافت: ۱۳۹۴/۱۰/۱۹ - پذیرش: ۱۳۹۵/۰۳/۲۲

چکیده

نیاز به دستگاه حکومتی و نظم اجتماعی در همه دوران‌های تاریخی سبب شده است که هیچ‌گاه جوامع، فاقد نهاد «حکومت» و دستگاه رهبری و مدیریت سیاسی نباشند. از سوی دیگر، یکی از عواملی که می‌تواند به استمرار حاکمیت سیاسی به خوبی کمک کند استقرار یک نظام حکمرانی مطلوب است. دین اسلام نیز در حوزه قدرت سیاسی و حکمرانی، اصول، چارچوب‌ها و خطمشی‌هایی را مطرح ساخته است که مدیران و نخبگان سیاسی باید بر اساس این اصول و چارچوب‌ها گام بردارند. هدف این مقاله بررسی نوع رهبری و حکمرانی حضرت علی علیه السلام به‌عنوان نمونه‌ای از الگوی کامل «حکمرانی خوب» است. برای رسیدن به این هدف، پس از ذکر شاخص‌های حکمرانی خوب، این اصول در سیره حکومتی امام علی علیه السلام بررسی شده است. علت انتخاب الگوی حکومت حضرت علی علیه السلام از آن روست که علی‌رغم شرایط سیاسی دشوار و پریشانی که خلافت امام علی علیه السلام (۳۵-۴۰ق) با آن مواجه بود، ایشان مفهوم روشن و صریحی از «حکومت» ارائه داده و درباره اصول حکمرانی خوب نکات ارزشمندی مطرح ساخته که برای هر حاکم و هر زمانی معتبر است. اگر با دقت به فرمان‌ها، بخش‌نامه‌های دولتی، خطبه‌ها و سفارش‌های آن حضرت به کارگزاران حکومتی بنگریم، در خواهیم یافت که هدف ایشان تنها تحقق یک حکومت نبوده، بلکه ایشان استقرار یک نظام سیاسی مطلوب در چارچوب اصول اسلام برای تحقق یک جامعه مطلوب را در نظر داشته است؛ زیرا حکومت مطلوب چارچوبی است که در آن «بهترین زندگی» شکل می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: امام علی علیه السلام، حاکم، حکمرانی خوب، زندگی مطلوب، مردم.

حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: «النَّاسُ بِأَمْرَائِهِمْ أَشْبَهُهُ مِنْهُمْ بِأَبَائِهِمْ»؛ مردم به زمامدارانشان بیش از پدرانشان شباهت دارند» (سلطان محمدی، ۱۳۸۲، ص ۹۷).

فرهنگ دینی ما اشاره‌های فراوانی به پدیده «حکمرانی خوب» دارد. حضرت علی علیه السلام در نامه‌ای که به مالک اشتر نوشتند، درباره برخورد خوب با مردم تأکید کردند. حضرت علی علیه السلام هم در مقام نظر معتقد به حکمرانی خوب بودند و هم در مقام عمل می‌کوشیدند که آن را در جامعه حاکم کنند. از این روست که آن حضرت هرگز حاضر نبودند حکومت را به هر شکل ممکن به دست آورند؛ زیرا معتقد بودند حکومتی می‌تواند مصداق حکمرانی خوب باشد که از اساس، مبتنی بر رعایت ضوابط شرعی و عقلی باشد.

این مقاله کوشیده است تا نوع رهبری و حکمرانی حضرت علی علیه السلام را بر مبنای اصول حکمرانی خوب بررسی کند. علت انتخاب الگوی حکومت حضرت علی علیه السلام از آن روست که علی‌رغم شرایط سیاسی دشوار و پریشانی که خلافت امام علی علیه السلام (۳۵-۴۰ق) با آن مواجه بودند، ایشان مفهومی جامع از «حکومت» بیان نموده‌اند؛ که برای هر حاکم و هر زمانی معتبر است.

روش پژوهش

در پژوهش حاضر، با روش «توصیفی - تحلیلی» و استفاده از تحلیل محتوا، مبانی، اصول و روش‌های حکمرانی خوب از منظر امام علی علیه السلام بررسی شده و طی آن، مفاد خطبه‌ها، نامه‌ها و عهدنامه امام علی علیه السلام به مالک اشتر در *نهج البلاغه* تحلیل گردیده است. به منظور ارائه بهتر پژوهش، از کتاب‌ها و مقالاتی که در این زمینه به رشته تحریر درآمده‌اند نیز استفاده شده است.

مبانی نظری

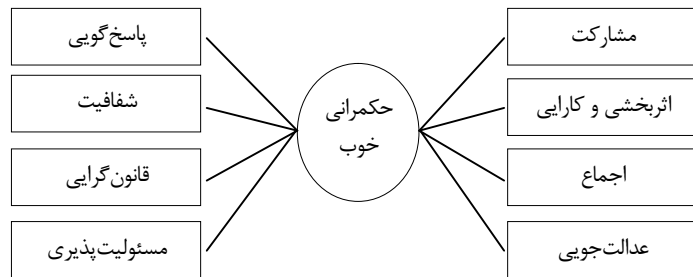
الف. حکمرانی: از واژه «حکمرانی» تعاریف زیادی ارائه شده است. واژه «حکمرانی» از واژه لاتین «governance» اقتباس شده و به معنای «حکومت، فرمان‌روایی و رهبری» است (حق شناس و همکاران، ۱۳۸۷، ص ۶۸۹). در تعریفی دیگر، «حکمرانی» فرایند تصمیم‌گیری و فرایندی است که به وسیله آن تصمیمات اجرا می‌شوند (بانک جهانی، ۱۹۹۹، ص ۳).

ب. حکمرانی خوب: درباره «حکمرانی خوب»، تعاریف متفاوتی ارائه شده است. با دقت در آن‌ها، می‌توان دریافت که روح کلی حاکم بر آنها چندان تفاوتی نمی‌کند، گرچه این تعاریف کم و بیش اختلافاتی با یکدیگر دارند. اساس تعریف حکمرانی خوب عبارت است از: مدیریت اثربخش منابع

اقتصادی و اجتماعی کشور، به گونه‌ای که شفاف، پاسخگو و عدالت‌جو باشد (لیون، ۲۰۰۰، ص ۸۷). عده‌ای نیز آن را یک مفهوم کلی مفصل و تصویری از مفهوم توسعه و حرکت به سمت آن معرفی نموده‌اند (برند، ۲۰۰۷، ص ۵۴۱).

تعریف دیگر «حکمرانی خوب»، چنین است: راه‌کارها، فرایندها و نهادهایی که به واسطه آنها، شهروندان، گروه‌ها و نهادهای مدنی منافع خود را دنبال، حقوق قانونی خود را استیفا، تعهداتشان را برآورده و تفاوتشان را تعدیل می‌کنند (شریف‌زاده و قلی‌پور، ۱۳۸۳).

ج. شاخص‌های حکمرانی خوب: برای آنکه مفهوم و ابعاد حکمرانی خوب بهتر روشن شود، بجاست به شاخص‌های آن توجه کنیم. البته این شاخص‌ها در متون گوناگون از جمله متون غربی و نوین، با متون اسلامی، هم به لحاظ تعداد و هم به لحاظ نام و کیفیت بیان متفاوت ذکر شده است. اما نکته قابل توجه این است که با وجود تفاوت‌های معرفت‌شناسانه، هستی‌شناسانه و انسان‌شناسانه میان اندیشه دینی و اندیشه نوین، معارف بشری جدید می‌توانند در برخی از زمینه‌ها ما را به عمق و ژرفای مخازن نهفته در منابع دینی راهنمایی کنند و درستی و غنای آن را برای ما آشکار سازند. در عین حال، به سبب همان تفاوت مبانی، ضعف‌هایی هم در درک اندیشه دینی دارند. بنابراین، در این مقاله به برآورد آنها اشاره می‌کنیم (شکل ۱). فقدان این مؤلفه‌ها به معنای تبدیل حکمرانی خوب به حکمرانی بد است. فقدان یکی از این شاخص‌ها نیز منجر به سوء استفاده از قدرت، فساد و سردی در دولت می‌شود (شیلپا، ۲۰۱۳، ص ۴۷).



شکل (۱): مولفه‌های حکمرانی خوب (بیگی‌نیا و دیگران، ۱۳۹۱، ص ۱۲۴)

د. سبک زندگی: شناخت و درک موضوع حکمرانی خوب مستلزم آشنایی با مفاهیم «سبک زندگی» و «فرهنگ» است. مفهوم «سبک زندگی» از زمره مفاهیمی است که پژوهشگران حوزه جامعه‌شناسی و مطالعات فرهنگی برای بیان برخی از واقعیت‌های فرهنگی جامعه آن را مطرح می‌کنند. «سبک زندگی» در رشته مطالعات فرهنگی به مجموعه رفتارها و الگوهای کنش فردی

اطلاق می‌شود که معطوف به ابعاد هنجاری، رفتاری و معنایی زندگی اجتماعی او بوده و نشان‌دهنده کم و کیف نظام باورها و کنش‌های فرد و جامعه است (فاضل قانع، ۱۳۹۲، ص ۹). به عبارت دیگر، سبک زندگی بر ماهیت و محتوای روابط، تعاملات و کنش‌های اشخاص و آحاد مردم در هر جامعه دلالت دارد. تعریفی دیگر، «سبک زندگی» را برای توصیف شرایط زندگی انسان به کار می‌برد، و مجموعه‌ای از طرز تلقی‌ها، ارزش‌ها، شیوه‌های رفتار، حالت‌ها و سلیقه‌ها در هر چیزی را دربرمی‌گیرد (اباذری و چاوشیان، ۱۳۸۱، ص ۶). غالباً مجموعه عناصر سبک زندگی در یک جا جمع می‌شوند و افراد در یک سبک زندگی اشتراک می‌جویند.

ه. فرهنگ: در تعریف فرهنگ نیز تعابیر فراوانی وجود دارد. انسان‌شناسان کلاسیک، فرهنگ را در یک معنای وسیع، معادل «سبک زندگی» تعریف می‌کنند. در جایی دیگر، فرهنگ مشخص‌کننده باورداشت‌ها، مسلک‌ها و اسطوره‌ها، یعنی صور ذهنی دسته‌جمعی یک اجتماع و به تعبیر دیگر، عوامل روحی و روانی آن جامعه است. در اندیشه علامه جعفری نیز «فرهنگ» عبارت است از: «کیفیت یا شیوه بایسته و یا شایسته برای آن دسته از فعالیت‌های حیات مادی و معنوی انسان‌ها که مستند به طرز تعقل سلیم و احساسات تصعیدشده آنان در حیات تکاملی باشد (جعفری، ۱۳۷۲، ص ۱۲۹). ایشان فرهنگ را هم شیوه و روش تلقی کرده و هم آن را به صفت «بایستگی و شایستگی» مقید نموده است. از مجموع این تعاریف، می‌توان این‌گونه استنباط کرد که دو مقوله «فرهنگ» و «سبک زندگی» ارتباطی تنگاتنگ با یکدیگر دارند.

بررسی تطبیقی اصول حکمرانی خوب با حکومت‌داری امام علی علیه السلام

امام علی علیه السلام و حکومت ایشان دارای ویژگی‌های منحصر به فردی بود که مجموع آنها در هیچ حاکم و حکومتی تا کنون مشاهده نشده است. برخی از این ویژگی‌ها عبارت است از:

۱. مشارکت

مشارکت سیاسی به لحاظ مفهومی، یک پدیده جدید و مختص دولت‌های نوین عصر حاضر است، هرچند به لحاظ مصداقی، نمودهایی از آن را می‌توان در صدر اسلام نیز شناسایی کرد. این امر در زمان امام علی علیه السلام نیز به گونه محسوسی نمایان بود. در حکومت امام علی علیه السلام مردم از قدر و منزلت و جایگاه رفیعی برخوردارند و نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌نمایند. از این‌روست که آن حضرت در تصدی حکومت به شیوه زور و اکراه روی نیاوردند، بلکه آن را با درخواست مردم و بیعت آنان پذیرفتند و بیعت مردم و

دیگران را به رضایت و به صورت علنی منوط ساختند: «فان بیعتی لاتكون خفیاً و لاتكون الا عن رضی المسلمین» (طبری، ۱۳۶۲، ج ۶، ص ۱۰۶۶). بیعت مردم با حاکم در مرحله بیعت و انتخاب، آزاد و از روی اختیار است، اما پس از بیعت، مردم باید به میثاق خود ملتزم باشند: «انما الخیار للناس قبل ان یبایعوا» (شوشتری، ۱۳۸۷، ص ۲۴۷۳). از منظر آن حضرت، حکومت امانت، و حاکم امین مردم است.

توجه و اهمیتی که آن حضرت برای مردم و حقوق آنان قایل هستند در لابه‌لای نامه‌های امام علی علیه السلام خطاب به والیان و فرماندهان، به‌ویژه عهدنامه مالک/شتر، که می‌توان آن را «منشور حقوق بشر» و یا «آیین دموکراسی دینی» نامید، آشکار است. ایشان در این باره می‌فرمایند:

«و من از خداوند می‌خواهم... من و تو را موفق بدارد بر آنچه رضای اوست و آن عبارت است از: ارائه عذری آشکار به درگاه او و به پیشگاه خلق او، همراه با نام نیک در میان بندگان و آثار خوب در شهرها» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، نامه ۵۳).

۲. کارایی و اثربخشی

«کارآمدی» در علم و عمل سیاسی، دارای جایگاهی برجسته و بااهمیت است. با فقدان کارآمدی، هیچ‌یک از دیگر مبانی سیاست مطلوب قرآن مجال تحقق نخواهد یافت؛ زیرا کارآمدی ابزاری برای پیاده ساختن و عینیت بخشیدن به مقولات ذهنی است (کوشکی، ۱۳۸۳، ص ۱۲۸). کارآمدی دولت در انجام وظایف محول‌شده شامل مقوله‌هایی همچون کیفیت تهیه و تدارک خدمات عمومی یا کیفیت نظام اداری، شایستگی کارگزاران، و محفوظ ماندن خدمات همگانی از فشارهای سیاسی است (دانایی فرد و مؤمنی، ۱۳۸۷، ص ۵۰). در این زمینه، یکی از وظایف اصلی حاکمان، کارایی کارکنان و ایجاد انگیزش در آنان است. وجود منابع سرشار مادی، به‌تنهایی سازمان و تشکیلاتی منسجم و کارآمد ایجاد نمی‌کند، بلکه عنصر ضروری و اجتناب‌ناپذیر، وجود نیروی انسانی کارآمد و اثربخش است.

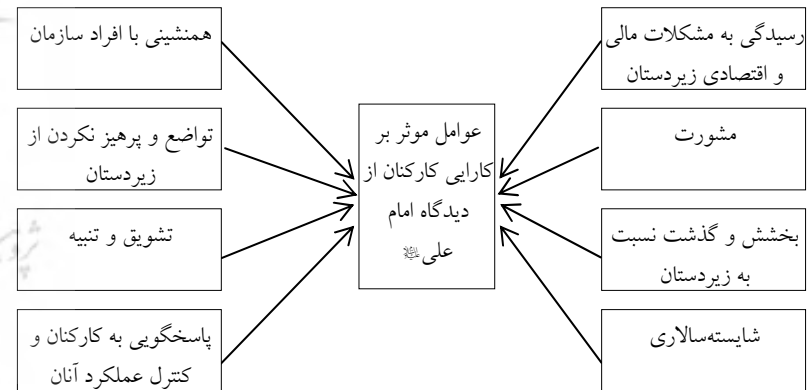
به این مهم، در دیدگاه امام علیه السلام نیز توجه شده است. اهمیت تبیین صفات و ویژگی‌های مدیران از دیدگاه حضرت علی علیه السلام را می‌توان این‌گونه توضیح داد که در اندیشه حضرت علی علیه السلام هیچ خطری برای جامعه اسلامی همچون خطر سر کار آمدن افراد فاقد اهلیت یا کم‌صلاحیت نیست. آن حضرت در نامه‌ای که برای مالک/شتر فرستادند، هنگامی که ایشان را به حکومت آن سرزمین گماردند چنین هشدار دادند:

«من بیم آن دارم که نابخردان و نابکاران زمام امور این ملت را به دست گیرند و مال خدا را دست به دست گردانند و بندگان او را برده خود سازند و با صالحان به دشمنی برخیزند و فاسقان را حزب خود قرار دهند» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، نامه ۶۲).

اگر حساسیت مردم نسبت به صفات و شروط لازم برای زمامداران کم شود، آن‌گاه هر بی‌صلاحیت و فاقد اهلیتی می‌تواند در رده‌های مدیریتی قرار گیرد و تباهی به بار آورد. امام علی علیه السلام چنین هشدار می‌دهند:

«بی‌گمان مردمان هلاک شدند آن‌گاه که پیشوایان هدایت و پیشوایان کفر را یکسان شمردند و گفتند: هر که به جای پیامبر صلی الله علیه و آله نشست، چه نیکوکار باشد و چه بدکار اطاعتش واجب است پس بدین سبب هلاک شدند» (مجلسی، ۱۴۰۲ق، ج ۶۹، ص ۱۷۶).

به‌طورکلی، از دیدگاه ایشان، مهم‌ترین ویژگی‌های مدیر، داشتن تقوای الهی، پایداری در کارها، برخوردار بودن از سابقه درخشان سخاوتمندی و فروتنی در برابر مردم است. مهم‌ترین راه‌کارهای اجرایی در ایجاد انگیزه در کارکنان نیز مشورت، تشویق، تنبیه، رعایت عدالت، تواضع، دوری نکردن از زیردستان و قاطعیت است.



نمودار (۲)، الگوی مفهومی بررسی عوامل مؤثر بر کارایی کارکنان از دیدگاه امام علی علیه السلام (سبادت و مختاری‌پور، ۱۳۸۸، ص ۲۷)

۳. وحدت

«وحدت» در لغت، به معنای یگانگی، یکپارچگی و یکی شدن (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۵۴۷) و در اصطلاح، یعنی: ملت و امت اسلام باید هماهنگ، یکنواخت و هم‌صدا باشند (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۹۱). بنابراین، وحدت و همبستگی، ضرورتی فطری، عقلی، شرعی، سیاسی و اجتماعی و از مهم‌ترین عوامل حفظ و بقای اجتماع انسانی است، بشر نه تنها برای بقای حیات جمعی، بلکه برای برخورداری از یک زندگی مطلوب، چاره‌ای جز پذیرش آن ندارد (جمشیدی و ایران‌نژاد، ۱۳۸۴، ص ۵۲). یکی از مؤلفه‌های اصلی تفکرات اسلامی امام علیه السلام اتحاد

میان مسلمانان بود و در بیان اهمیت این موضوع، در اندیشه ایشان، همین بس که در خطبه ۱۹۲ **نهج البلاغه**، اتحاد میان مسلمانان را موهبتی بی‌بدیل از جانب خداوند می‌دانند و می‌فرمایند: «آگاه باشید که شما دست از رشته اطاعت کشیده و با زنده کردن ارزش‌های عصر جاهلیت، دژ محکم الهی را درهم شکستید، درحالی‌که خداوند بر این امت اسلامی، با وحدت و برادری منت‌گذارده بود که در سایه آن زندگی کنند؛ نعمتی که هیچ‌کس نمی‌تواند بهای آن را تعیین کند؛ زیرا از هر ارزشی برتر و از هر کرامتی والاتر است» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۲).

یکی از مهم‌ترین محورهای اتحاد در اندیشه امام علی علیه السلام حفظ مصلحت اسلامی و الهی است. ایشان با وجود آنکه ولایت را حق مسلم خود می‌دانستند و بارها از آن دفاع کردند، ولی بنا برخواست الهی، در برابر خلفای سه‌گانه قیام نکردند و ۲۵ سال سکوت پیشه ساختند.

۴. عدالت‌جویی

«عدالت» (justice) از جمله مفاهیم آرمانی است که بشر از ابتدای تاریخ تمدن نسبت به آن شناخت اجمالی داشته و برای برقراری آن کوشیده است. در اندیشه اسلامی نیز عدالت و به‌ویژه عدالت اجتماعی جایگاه مهمی یافته و حتی در اندیشه شیعی، یکی از اصول اعتقادی شیعیان است که علاوه بر عرصه خدانشناسی و صفات الهی، بازتاب‌های مهمی در عرصه سیاسی و اجتماعی دارد (اخوان کاظمی، ۱۳۸۲، ص ۱۰).

ارزش و اهمیت عدالت در نظر امام علی علیه السلام نیازمند شرح نیست. ایشان برای احیای عدالت، قدرت را به دست گرفتند. از منظور آن حضرت، «عدالت» عنصر ذاتی و مهم‌ترین رکن سیاست است. اندیشه سیاسی امام بدون درک مفهوم و اهمیت عدالت قابل درک نیست. در مقام عمل هم یکی از ابتکارات امام تأسیس «خانه عدالت‌خواهی» بود که امروزه از آن به «دیوان عدالت اداری» تعبیر می‌کنند. ایشان خانه‌ای را تأسیس کردند که مردم شکایت خود را از نظام و غیر آن به آنجا ببرند تا امام از نزدیک با درد مردم آشنا شوند. ایشان در اجرای عدالت، هیچ انعطافی نداشتند که البته همین مشکلات بسیاری را برای آن حضرت ایجاد می‌کرد. از دیدگاه امام علیه السلام وجه تمایز اصلی حکومت اسلامی با دیگر حکومت‌ها، عدالت و دوری از ستم است. ایشان مصلحت حکومت را در عدالت و خودداری از ستمگری می‌دانستند و در نامه حکومتی‌شان به مالک اشتر چنین هشدار می‌دهند: «همواره دادگستر باش و از خشونت پرهیز؛ زیرا خشونت، مردم را به گریز از کشور و جلای وطن می‌کشاند و ستم، مردم را به شمشیر فرامی‌خواند». ایشان در جایی دیگر می‌فرمایند:

«و إن أفضل قرّة عين الولاية استقامة العدل في البلاد و ظهور مودة الرعية؛ بی شک، نیکوترین چیزی که حکمرانان را خوشنود می کند برپاداشتن عدل و دادگری در شهرها و آشکار ساختن دوستی میان مردم است (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، نامه ۵۳).

۵. قانون گرایی

واژه «قانون» در **نهج البلاغه** و نیز در سایر منابع حدیثی به کار نرفته است. واژه «قانون» در کتاب‌های لغت، به «راه رسیدن به چیزی و مقیاس و معیار آن» تعریف شده است (ابن منظور، ۱۴۱۶ق، ج ۱۳، ص ۳۴۹). برخی «قوانین» را به معنای «اصول» دانسته‌اند (طریحی، ۱۳۷۸، ج ۱۶، ص ۳۰۱). مقصود از «قانون‌مداری» حفظ و اجرای قوانین به طور عادلانه در جامعه و رعایت حقوق همه افراد است. بنابراین، جامعه‌ای قانون‌مدار و قانون‌گرا محسوب می‌شود که قوانین در آن کاملاً رعایت شوند و همه‌آحاد جامعه در برابر قانون مساوی و رهبران آن قانون‌پذیرترین افراد در جامعه باشند (مصباح، ۱۳۷۵، ص ۳۲).

اصل «حاکمیت» قانون یکی از مهم‌ترین مفاهیم مطرح شده در حوزه حقوق عمومی، به‌ویژه حقوق اساسی، شناخته شده است و ارزشی جهان‌شمول دارد و حتی یکی از محک‌های ارزیابی نظام‌های حقوقی و سیاسی به‌شمار می‌آید (مالمیری، ۱۳۸۵، ص ۷) «قانون‌گرایی» به معنای ضابطه‌مند و قاعده‌مند بودن رفتارهای انسانی موجب تداوم و قوام جامعه است. قانون‌گرایی پیامدها، آثار و تبعات بسیاری برای جامعه دارد و تحقق بسیاری از اهداف اجتماعی متضمن رعایت قوانین و مقررات است. بنابراین، قانون‌گرایی به معنای حاکمیت قانون و ضابطه برای همه مردم به صورت یکسان و نقض نکردن آن به بهانه‌های گوناگون است. این مهم در رفتار و گفتار امام علی علیه السلام در عرصه‌های گوناگون حیات اجتماعی بروز یافته است. آن حضرت بارها بدون گذشت و اغماض، اما با رعایت عدل و انصاف، قانون الهی را در برابر متجاوزان به حریم قانون به اجرا گذاشتند؛ زیرا قانون حافظ امنیت و کیان جامعه است. از نظر ایشان حاکم باید بر اساس قانون به اداره شهروندان پردازد و میان آنان تبعیض قایل نشود. او باید همه را در برابر قانون یکسان تلقی کند و خود را نیز مانند آنان بداند. ایشان در همین باره می‌فرمایند: «ای مردم، من همانند یکی از شمایم. هرچه از قانون و حق به سود یا زیان شماست برای من نیز چنین است، و هیچ چیز حق را باطل نمی‌کند» (به نقل از سبحانی، ص ۴۴۵).

آن حضرت در فرمان معروف خود به **مالک اشتر** می‌فرماید:

«حق را درباره هر کسی که بایسته است، دور یا نزدیک، اجرا کن» (نهج البلاغه، ن ۵۳). قانون‌گرایی در جلوگیری از سوء استفاده و ابستگان و اطرافیان، قانون‌گرایی در تقسیم بیت‌المال، قضاوت، انتخاب کارگزاران و نظارت بر آنان از مهم‌ترین موادی است که امام علیه السلام به رعایت آن سفارش مؤکدی داشتند.

۶. پاسخ‌گویی

«پاسخ‌گویی» فرصتی است برای افراد جامعه تا درباره این موضوع اظهارنظر کنند که آیا تصمیم‌گیرندگان مسئول انجام امور توانسته‌اند به مسئولیت خود جامعه عمل ببوشانند یا نه؟ (استی، ۲۰۰۷، ص ۵۱۵). در سایه این فرصت است که افراد جامعه به صورت مستقیم یا غیرمستقیم می‌توانند از مسئولان امر در قبال وظایف و مسئولیت‌هایی که به آنها داده شده است، پاسخ بخواهند.

امام علی علیه السلام حق سؤال از تمامی ارکان حکومت را برای مردم به رسمیت شناخته و پاسخ‌گویی در قبال سؤالات مردم را برای حکومت ضروری دانسته‌اند و در این زمینه خطاب به **مالک اشتر** می‌فرمایند: «اگر رعیت بر تو گمان ستم برد، آشکارا به مردم توضیح بده و عذر خود را نزد آنان بیان کن و با این کار، آنان از بدگمانی درآرد، که اگر چنین کنی این کار تو برای تو ریاضت (و تمرین اجرای عدالت) است و برای مردم رفتاری با مدارا و محبت، و صراحت‌گویی در بیان عذر، و در نتیجه، استوار داشتن توده‌ها در راه حق» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، نامه ۵۳).

امام علی علیه السلام اجرای عدالت را نیز در گرو پاسخگو بودن حکومت می‌دانند و معتقدند که حکومت غیرپاسخگو نمی‌تواند مجری عدالت باشد. بدین‌روی، از مردم می‌خواهند تصور نکنند که اگر از ایشان در خصوص کارهایش سؤال می‌کنند و یا حرف حقی را به ایشان متذکر شوند و یا اجرای عدالت را از ایشان می‌خواهند موجب ناراحتی و واکنش منفی او خواهند شد. می‌فرمایند: «هرگز گمان نکنید سخن حقی که به من می‌گوئید برایم سنگین است و از آن ناراحت می‌شوم، و تصور نکنید که من در فکر بزرگ جلوه دادن خویشم؛ زیرا کسی که شنیدن و عرضه حق و عدالت بر او دشوار باشد، عمل به آن برایش دشوارتر خواهد بود. بنابراین، از گفتن حق و یا مشورت به عدل با من، خودداری مکنید؛ زیرا من شخصاً خویش را مافوق آنکه اشتباه کنم، نمی‌دانم و از آن در کارهایم ایمن نیستم، مگر اینکه خداوند - که مالکیت او بر من بیش از من است - مرا حفظ کند» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، خطبه ۲۱۶).

آن‌گونه که از سخنان مزبور استنباط می‌گردد، مهم‌ترین دستاورد پاسخ‌گویی «اعتمادآفرینی» است. اهمیت پاسخ‌گویی در سیره علوی به قدری است که امام علیه السلام در خطبه‌ها، نامه‌ها و سخنان خود، حتی شیوه‌های صحیح پاسخ‌گویی را نیز بیان کرده‌اند؛ زیرا آشنایی با شیوه‌های پاسخ‌گویی نقش مؤثری در تقویت اعتمادآفرینی دارد. برخی از مهم‌ترین این شیوه‌ها عبارت است از:

در پاسخ دادن سعی شود شرایطی فراهم آید که افراد بتوانند بدون دغدغه و ترس، مشکلات و درخواست‌های خود را با مسئولان در میان نهند و پاسخ مناسب دریافت دارند (ر.ک: نهج البلاغه، ۱۳۷۹، نامه ۵۳).

پاسخ‌گویی با صراحت و صداقت همراه باشد (ر.ک: همان، نامه ۶۵).

– پاسخ دادن به گونه‌ای باشد که همگان از آن آگاه شوند؛ دوباره‌کاری صورت نگیرد (ر.ک: همان، حکمت ۲۶۶).

– پاسخ‌گویی با خوش‌خلقی، مهربانی و محبت همراه باشد نه با تکبر. از دیدگاه امام علی علیه السلام، حسن خلق، اساس همه نیکی‌ها و سبب بهره‌وری در کارهاست (محمدی ری‌شهری، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۱۸۳).

۷. مسئولیت‌پذیری

درباره مسئولیت‌پذیری کارگزاران حکومت، فرمان‌برداری و اجابت درخواست دیگران در حوزه وظایفی که بر عهده کارگزاران است، مطرح می‌شود. عنصر اصلی مسئولیت‌پذیری اصالت دادن به حقوق دیگران است؛ به این معنا که «شما حق دارید و من تکلیف دارم». حضرت علی علیه السلام در نهج‌البلاغه مکرر به این موضوع اشاره کرده‌اند. از نظر ایشان، حکومت بر مردم به هیچ وجه هدف نیست، بلکه امانتی الهی است که باید در جهت خدمت به بندگان خدا و به عنوان وسیله‌ای برای تأمین نیازهای محرومان و نیازمندان و با نگاه کارگزاری برای مردم، نه نگاه سلطه‌جویانه، مطرح شود. آن حضرت علیه السلام در نامه به اشعث بن قیس، فرماندار آذربایجان، می‌نویسند: «مسئولیت تو حرفه نیست، بلکه امانتی است که به عهده گرفته‌ای. تو در برابر ما فوق مسئولی! تو را نسزد که نسبت به مردم خودسرانه تصمیم‌گیری و در کارهای مهم جز به دستور عمل کنی (نهج‌البلاغه، نامه ۵).

جدول (۱)، ابعاد مسئولیت‌پذیری مدیران و کارگزاران حکومت (نهج‌البلاغه، خ ۳۴، ۱۰۵؛ ن ۵۳؛ ح ۴۳۷)

مسئولیت‌پذیری زمامداران و مدیران بر اساس نامه ۵	۱. جمع‌آوری مالیات برای اداره جامعه اسلامی و مصرف صحیح بیت‌المال ۲. دفاع از کشور در مقابل دشمنان و بیگانگان و برقراری امنیت ۳. احیای سنت خدا و رسول اکرم <small>صلی الله علیه و آله</small> و اقامه حدود و ارزش‌های الهی
نهج‌البلاغه	۴. به سامان رساندن امور مردم و اصلاح در کارهای آنان ۵. گشاده‌رویی و فروتنی با مردم و مدارا و انصاف با آنان ۶. تلاش برای جلب رضایت مردم در انجام کارها و حل مشکلات آنان ۷. تقدم حقوق جمعی بر حقوق فردی در فرض تعارض میان آن دو ۸. محوریت عدالت در همه عرصه‌های زندگی جامعه ۹. آموزش و ارتقای سطح دانش جامعه، تزکیه و پیرایش ناروایی‌های موجود در بین مردم و اصلاح فرهنگ آنان ۱۰. ایجاد فضای باز سیاسی و بیان آزادانه نظرگاه‌ها، همراه با رعایت اصول و مبانی دینی و انسانی ۱۱. تقدم رضایت خدا بر رضایت خلق و استعانت از خداوند در امور ۱۲. توجه دادن مردم به اعمال عبادی در همه ابعاد

۸. شفافیت

نکته مهم دیگر در زمینه رابطه زمامدار با مردم، «شفافیت»، پنهان‌کاری نکردن و اجتناب مسئولان از مواضع تهمت است. «شفافیت» به معنای تصمیم‌گیری و اجرای آنان مطابق قوانین و مقررات است. همچنین به معنای دسترسی آزاد مردم به اطلاعاتی است که می‌تواند بر زندگی‌شان تأثیرگذار باشد. در این زمینه باید اطلاعات کافی تهیه گردد و به صورت قابل فهم در اختیار عموم قرار داده شود.

امام علی علیه السلام در نامه معروف خود به مالک اشتر می‌نویسد:

اگر مردم به تو بدگمان شدند و تو را در موضوعاتی متهم کردند با بیان روشن، دلیل خود را بیان کن و سوءظن آنها را با بیان دقیق برطرف گردان؛ زیرا تو با این کار، برای خودت پاداش در نظر گرفته‌ای و نسبت به مردم خود هم لطف کرده‌ای و با این عذرخواهی، به هدف خویش، که راه یافتن آنان به حق است، دست یافته‌ای» (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹، نامه ۵۳).

امام در جای دیگر می‌فرماید: «حق شما این است که من همه اطلاعات بجز اسرار جنگی را از شما پنهان ندارم و هیچ مطلبی را از شما مخفی نکنم» (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹، نامه ۵۰).

شفافیت در میزان دارایی حاکمان از چیزهایی است که امام بر آن تأکید خاصی داشتند؛ زیرا قاعده کلی آن است که هر قدر شفافیت بیشتری در ارائه خدمات عمومی وجود داشته باشد، امکان ارتکاب فساد کمتر خواهد شد. به عبارت دیگر، نظارت عمومی می‌تواند در کاهش احتمال وقوع فساد مؤثر باشد. امام با انتخاب سبک زندگی متفاوت نسبت به خلفا و امرای پیش از خود و با نطارتی که بر رفتارهای اقتصادی خانواده خود داشتند، گام نخست را در مبارزه با مفاسد اقتصادی برداشتند. ایشان در میان مردم به گونه‌ای زندگی می‌کردند که میزان دارایی‌ها و اموال خود و خانواده‌شان در معرض دید همگان قرار داشت. بنابراین، زندگی حاکم اسلامی باید به گونه‌ای باشد که در مقابل چشمان حساس و کنجکاو مردم قرار داشته و از هرگونه سوءظن و افتراقی مبرا باشد. گذشته از آنکه امام علیه السلام خود شیوه ساده‌زیستی را برگزیده بودند، به حاکمان و رعایای خود نیز مدام سفارش می‌کردند تا میان خود و مردم فاصله نیندازند و سبک زندگی خود را به گونه‌ای انتخاب کنند که موجب به تنگ آمدن تهی‌دستان نشود.

تحلیل و ارزیابی

انسان موجودیتی صرفاً زیستی و فردی ندارد، بلکه موجودی اجتماعی نیز هست. اخلاق مردمان و شیوه زیست آنان از یک منطق اجتماعی پیروی می‌کند. پرورش بشریت، نیازمند محیط نهادی، قوانین و

سیستم‌های مناسب است. انسان خوب و اخلاق خوب به تبع شیوه زیست مطلوب در جامعه خوب با حکمرانی خوب و نظام‌های اجتماعی خوب به دست می‌آید و بسط و اعتلا پیدا می‌کند، امری که امیرالمومنین علی علیه السلام بر آن تأکید بسیار داشتند. از نگاه حضرت علی علیه السلام ساختار حکومت نه صرفاً به دلیل نقش آن در مدیریت امور اقتصادی و اجتماعی و تأمین امنیت و آبادانی و رفاه مردم، بلکه مهم‌تر از آن به دلیل نقش حکومت در شکل‌گیری رفتار و اخلاق جامعه و سرشت و سرنوشت معنوی مردم، جایگاه برجسته و مهمی پیدا می‌کند.

کتاب ارزشمند *نهج البلاغه* پس از قرآن مجید، یکی از کامل‌ترین کتاب‌هایی است که چگونه زیستن را به ما می‌آموزد. گوناگونی مطالب و موشکافی دقیقی که مخصوص حضرت علی علیه السلام است چنان اثری آفریده که دربرگیرنده روش اجرای تمام دستورهای زندگی در قرآن عظیم است. از جمله مباحث آن، روش‌های مدیریت است که به گونه‌ای ادبی، نغز و در عین حال، ساده بیان شده و همه مدیران در هر سطحی می‌توانند آن را به عنوان الگوی مدیریت صحیح به کار بندند.

در عهدنامه *مالک/اشتر*، یکی از مسئولیت‌های اصلی *مالک*، «استصلاح اهلها» است که به عقیده برخی، «پرمعناترین و باعظمت‌ترین اجزای فرمان است» (جعفری، ۱۳۶۹، ص ۱۱۳). مقصود از این تعبیر «سازندگی اخلاقی و ایمانی مردم» است. در این باره برخی دیگر می‌گویند: از این بیان روشن می‌شود که وظیفه کارگزار سیاسی تنها رعایت جهات مادی و مسائل رفاهی و دنیوی مردم نیست. اصلاح و ارشاد مردم نیز جزو وظایف و کارهای اساسی اوست. در جامعه اسلامی، یک مسئول باید نسبت به جنبه‌های معنوی مردم توجه داشته باشد و در پیشبرد آن نقش اساسی ایفا نماید (فاضل لنکرانی، ۱۳۷۴، ص ۶۰). برخی دیگر هم این وظیفه (استصلاح اهلهما) را «اصلاح و رشد مردم و بالنده کردن ارزش‌ها» معنا کرده‌اند (خزعلی، ۱۳۶۸، ص ۸۸).

در واقع، میان اهدافی که حضرت علی علیه السلام در فرمان خود به *مالک/اشتر* برمی‌شمارند، «اصلاح مردم» مهم‌ترین هدف است و کارهای دیگر مقدمه شمرده می‌شوند. *علامه جعفری* می‌نویسند: «این فرمان مبارک، که تنظیم‌شده یک شخصیت کمال‌یافته الهی است، اساسی‌ترین هدف خود را پس از تنظیم امور اقتصادی - که عامل ادامه حیات طبیعی است - و پس از آماده کردن عرصه اجتماع برای اصل زندگی، «اصلاح مردم» معرفی می‌کند و با این هدف، به ضرورت تکاپوی امور سیاسی، حقوقی، فرهنگی و اخلاقی در به وجود آوردن زمینه تکامل تأکید می‌کند (رنجبر، ۱۳۸۷، ص ۹۱-۹۲).

دقت و ظرافت در زمینه چگونگی رفتار کارگزاران به این سبب است که زعامت و رهبری جامعه انسانی، که به دست کارگزاران و والیان حکومتی انجام می‌شود، پراج‌ترین مسئولیتی است که انسان بر

عهده می‌گیرد. بنابراین، عهده‌داران این مسئولیت باید از جنبه تقوا، علم، فضیلت اخلاقی، بصیرت، مدیریت، شهامت و دیگر سجایای اخلاقی از برترین انسان‌ها باشند. اصلاح امور در هر جامعه، در گرو کارگزاران کاردان و لایق است.

نتیجه‌گیری

چه بسیار آموزه‌های مدیریتی و رهبری را که از زبان بیگانگان بازگو می‌کنیم و چون نیک بنگریم ریشه در گفتار و کردار آشنایان دارد؛ آشنایانی همچون امیرالمؤمنین علی علیه السلام که نامشان همواره بر تارک سپهر سیاست می‌درخشد. درباره عدالتش خوانده‌ایم، از دست‌گیری و مدارایش با مردم، به‌ویژه ضعفا و درماندگان، گفته‌ایم، و همواره ایشان را پس از پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان الگویی بی‌رقیب از یک انسان کامل، به‌عنوان سرمشق زندگی فردی و اجتماعی خویش معرفی نموده‌ایم، ولی کمتر در پی آن بوده‌ایم که از پند و گفتارها و کردارهای مدیریتی ایشان بیاموزیم که به گفته بسیاری از مورخان، «ایده‌آل‌ترین حکومت در تمام دوره‌های تاریخی پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله» را بر دوش داشته است. با توجه به شاخص‌های حکمرانی خوب که به صورت خلاصه به آنها اشاره شد، با کمی تأمل، پی خواهیم برد که حضرت علی علیه السلام در ۱۴۰۰ سال پیش، به صورت عملی به این شاخص‌ها توجه کردند. ولی اکنون ما بسیاری از این اصول را از کشورهای دیگر ترجمه می‌کنیم و موضوع بررسی قرار می‌دهیم. از دستاوردهای مهم امام علیه السلام در طول حکومت پنج‌ساله‌شان، فرهنگ‌سازی دینی و رهبری فرهنگ صحیح مبتنی بر دین در جامعه بود. به اعتقاد ایشان، حاکمان باید نگرشی انسانی و فرامذهبی به شهروندان و حقوق آنان داشته باشند. مشارکت، اثربخشی و کارایی، وحدت، عدالت‌جویی، پاسخ‌گویی، شفافیت، قانون‌گرایی و مسئولیت‌پذیری، که از آنها به عنوان مصادیق اصلی حکمرانی خوب یاد شد، به گونه‌ای واضح در *نهج البلاغه* آمده است. خطبه‌ها و نامه‌های فراوان حضرت علی علیه السلام به والیان و کارگزاران خود، دلیلی گویا بر این مدعا است که آن حضرت به سرنوشت کارگزاران خود بسیار حساس بودند؛ زیرا سلامت آنان را ضامن سلامت جامعه و همچنین ثبات نظام سیاسی خود می‌دانستند. نظام تنبیه و تشویقی که آن حضرت برای کارگزاران خود به کار می‌گرفتند، می‌تواند یک الگوی مناسب در به‌کارگیری این روش‌ها در جامعه امروزی ما باشد.

منابع

سلطان‌محمدی، حسین، ۱۳۸۲، «آیین زمامداری در سیره حکومتی امام علی (ع)»، *مبلغان*، ش ۷، ص ۹۷-۱۰۹.

سیادت، سیدعلی و مرضیه مختاری‌پور، ۱۳۸۸، «بررسی ویژگی‌های مدیران و مهم‌ترین راهکارهای اجرایی در ایجاد انگیزه و کارایی در کارکنان از دیدگاه امام علی علیه السلام »، *علوم انسانی*، ش ۷۶، ص ۹-۲۸.

شریف‌زاده، فتاح و رحمت‌الله قلی‌پور، ۱۳۸۲، «حکمرانی خوب و نقش دولت»، *فرهنگ مدیریت*، ش ۴، ص ۹۳-۱۰۹.

شوشتری (تستری) محمدتقی، ۱۳۸۷، *شرح نهج البلاغه*، ترجمه علی محمد موسوی جزایری، قم، بوستان کتاب.

طبری، محمدبن جریر، ۱۳۶۲، *تاریخ طبری (تاریخ الرسل و الملوک)*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر.

طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۸، *مجمع‌البحرین*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

فاضل قانع، حمید، ۱۳۹۲، *سبک زندگی بر اساس آموزه‌های اسلامی*، قم، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما.

فاضل لنکرانی، محمد، ۱۳۷۴، *آیین کشور داری از دیدگاه امام علی علیه السلام* ، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

کوشکی، محمدصادق، ۱۳۸۳، *مبانی سیاست مطلوب در قرآن کریم*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

مالمیری، احمد، ۱۳۸۵، *حاکمیت قانون (مفاهیم، مبانی و برداشت‌ها)*، تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۲، *بحارالانوار*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.

محمدی ری‌شهری، محمد، ۱۴۰۵، *میزان الحکمة*، بیروت، الدارالاسلامیه.

مشتاق‌مهر، رحمان، ۱۳۸۵، «حکمرانی آرمانی ایرانیان در اندرنامه‌های جاویدان خرد»، *پژوهش زبان و ادبیات فارسی*، ش ۶، ص ۸۵-۹۸.

مصباح، محمدتقی، ۱۳۷۵، *حکومت اسلامی و ولایت فقیه*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.

Brand, h., 2007, "Good Government for the Public Health", *Europeans Journal of Public Health*, v. 17, n. 6, p 541.

World Bank, 1999, *Findings on Governance*, Institutions and Development.

Esty, D.G, 2007, "Good Governance at the World Trade Organization: Building a Foundation of Administrative Law", *J Int Economic Law*, v. 10, n. 3, P. 509 – 527.

Shilpa, 2013, "Right to Information Act: A Tool to Strengthen Good Governance and Tackling Corruption", *International Journal of Humanities and Social Science Invention*, v. 2, Issue 2, P. 46 - 51.

نهج البلاغه، ۱۳۷۹، ترجمه محمد دشتی، قم: موسسه تحقیقاتی امیر المومنین علی (ع).

ابادری، یوسف و حسن چاوشیان، ۱۳۸۱، «از طبقه اجتماعی تا سبک زندگی، رویکردهای نوین در تحلیل جامعه‌شناسی هویت اجتماعی»، *نامه علوم اجتماعی*، ش ۲۰، ص ۳-۲۷.

ابن‌منظور، محمدبن مکرّم، ۱۴۱۶ق، *لسان العرب*، بیروت، دار احیاء التراث‌العربی.

اخوان‌کاظمی، بهرام، ۱۳۸۲، *عدالت در اندیشه‌های سیاسی اسلام*، قم، مؤسسه بوستان کتاب.

ارسطو، ۱۳۷۱، *سیاست*، ترجمه حمید عنایت، تهران، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.

امامزاده، سیداحمد و فاطمه صفری، ۱۳۸۸، «امام علی (ع) و کارگزاران»، *پژوهش‌های نهج‌البلاغه*، ش ۲۵، ص ۹-۳۱.

بختیاری، صادق، ۱۳۸۸، «عدالت، عدالت اسلامی و سهام عدالت»، *راهبرد*، سال هجدهم، ش ۵۲، ص ۷۱-۹۷.

بیگی‌نیا، عبدالرضا و دیگران، ۱۳۹۱، «بررسی تطبیقی نظام حکمرانی کوروش کبیر با اصول حکمرانی خوب»، *راهبرد*، ش ۷، ص ۱۱۹-۱۳۲.

جعفری، محمدتقی، ۱۳۶۹، *حکمت اصول سیاسی اسلام*، تهران، بنیاد نهج‌البلاغه.

—، ۱۳۷۲، *فرهنگ پیرو و فرهنگ پیشرو*، تهران، علمی و فرهنگی.

جمشیدی، محمدحسین و ابراهیم ایران‌نژاد، ۱۳۸۴، «چیستی و ماهیت وحدت و همبستگی در اندیشه امام خمینی علیه السلام »، *پژوهشنامه متین*، ش ۲۷، ص ۱۶۱-۱۸۶.

جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۴۰۷ق، *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة*، بیروت، دارالعلم.

حسینی خامنه‌ای، سیدعلی، ۱۳۷۷، *حدیث ولایت (مجموعه رهنمودهای مقام معظم رهبری)*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.

حق‌شناس، علی‌محمد و همکاران، ۱۳۸۷، *فرهنگ معاصر هزاره*، چ سوم، تهران، فرهنگ معاصر.

خزعلی، ابوالقاسم، ۱۳۶۸، *اصول و شیوه‌های حکومت اسلامی در نهج‌البلاغه*، تهران، بنیاد نهج‌البلاغه.

دانایی‌فرد، حسن و نونا مؤمنی، ۱۳۸۷، «تئوری رهبری اثربخش از دیدگاه امام علی (ع)»، *مطالعات انقلاب اسلامی*، سال چهارم، ش ۱۴، ص ۷۵-۱۱۰.

دلشاد تهرانی، مصطفی، ۱۳۷۷، *دولت آفتاب: اندیشه سیاسی و سیره حکومتی علی (ع)*، تهران، خانه‌اندیشه جوان.

رنجبر، مقصود، ۱۳۸۷، «اخلاق سیاسی از دیدگاه امام علی (ع)»، *پژوهشنامه انقلاب اسلامی*، سال هفتم، ش ۱۵، ص ۸۵-۱۱۸.

سبحانی، جعفر، ۱۳۶۲، *مبانی حکومت اسلامی*، قم، کتابخانه عمومی امیرالمومنین علی (ع).